

خواسته است



درس‌هایی که رسیدگی به این پرونده برای جامعه و حکمرانان دارد را روشن کند. مستندهای دیگر همگی خیلی ساده در ورطه گزارش‌گویی در غلطی‌دند و نمی‌شد مرزی بین آنچه که آنها به عنوان مستند تهیه کرده بودند و گزارش‌های خبری پیدا کرد. واقعیت این است که نگاهی که آقای فراهانی و نویسندگان به این حوزه داشتند نگاه جدید و نوینی بود. آنها چندین ماه در رابطه با متن با من گفت‌وگو کردند و از زوایای مختلف به موضوع می‌پرداختند و مصاحبه‌های طولانی مدتی با هم انجام دادیم با اینکه خودم دستی در سینما و علاقه‌ای به این حوزه داشتم اما برای اولین بار کلمه مستند پرتره را از آقای فراهانی شنیدم. پس از صحبت‌های مان دیدگاه ایشان را پسندیدم چرا که ته ذهنش این بود که بزرگترین درسی که پیگیری این پرونده داشته بحث مطالبه‌گری اجتماعی بوده است. اینکه به مجموعه‌ای از آدم‌های عادی این جامعه ظلمی شده و آنها به خاطر این ظلم حرکت می‌کنند و انجمنی که خودشان درست کرده‌اند و ریشه‌اش از خودشان است به آنها کمک می‌کند و نهایتاً موفق می‌شوند که بخشی از آن حقوق را استیفا کنند. حال اینکه این روند طولانی می‌شود و چندین سال طول می‌کشد و اینکه آیا همه آن مخاطرات و صدمه‌ها جبران شده یا نه بخش ثانویه ماجرا می‌شد و آقای فراهانی و تیمش روی این قصه کار نمی‌کردند. نکته دیگر این بود که ایشان توانست اعتماد مرا جلب کند که بیاید و یک بخشی از خصوصیات شخصی و زندگی عادی مرا مورد بررسی قرار دهد. این نگاهش یک مقداری چهارچوب جامعه‌شناختی داشت در حقیقت به این می‌پرداخت که چه افرادی ظرفیت این را دارند که یک مسئله‌ای را پیگیری اجتماعی کنند. شاید بزرگترین سوالی که در ذهن آقای فراهانی و نویسنده متن شکل گرفته بود این بود که انگیزه‌هایی که می‌تواند آنقدر به یک فرد قدرت بدهد که یک موضوع را سال‌ها پیگیری کند چیست و تلاش کنند که آن انگیزه‌ها را بیابند. روایتی که من از زندگی شخصی و کار و ازدواجم نظرشان را جلب کرد و با عبور کردن از مرزهای فیلم مستند فیلمی را ساختند که امروز مقابل شماسنت، بحث طنز و کمدی که در این فیلم پیش بینی شده بود مرا پس از ساخت فیلم غافلگیر کرد و فکر نمی‌کردم فیلمی بشود که در سینما ابتدا مردم با آن بخندند، بعد گریه کنند و سرانجام تحت تاثیر درامی که در فیلم است با آن همزاد پنداری کنند. البته در زندگی خودم نیز چنین روحیه‌ای دارم که در جدی‌ترین لحظات از طنز استفاده می‌کنم و آقای فراهانی نیز اثرگذاری از طریق طنز که همیشه در ذهن من هست را کشف کرده بود و در مسیر فیلم از آن استفاده کرد. حتی در مورد سیگار کشیدنم در فیلم که بخاطر ضد ارزش بودنش مخالفت می‌کردم اما با توجه به هدف آقای فراهانی و تلاشش برای اینکه این شخصیت عادی جلوه داده شود پذیرفتم. گاهی وقت‌ها در تولید یک فیلم به دنبال فرهیختگی در کاراکتر می‌گردند اما هر انسانی که جزئی از عموم مردم است ممکن است فرهیخته نباشد. باز خوردهای بسیار جالبی به خصوص از جوانان گرفتم، جوانانی که معتقد بودند این فیلم امیدواری اجتماعی به انسان می‌دهد، امید به اینکه می‌شود راجع به خیلی مسائل تلاش کرد و جواب گرفت.

سخن پایانی

یکی از مسائلی که به صورت موفقیت آمیزی در این فیلم نشان داده شده است نقش رسانه در موفقیت این پرونده است. برخلاف برخی از نقدهایی که نسبت به محور قرار گرفتن روزنامه کیهان وجود داشت می‌خواهم بگویم صدها بریده جراید و اطلاعات مفصل از پیگیری خبرنگاران راجع به این پرونده وجود داشت که من در اختیار آقای فراهانی گذاشته بودم تا شاید در این فیلم به صورت یک کلیپ کوتاه مشابه صحنه‌های چاپ روزنامه کیهان به کار برده شود ولی آنچه که مهر اختصاصی آقای فراهانی می‌دانم اجازه این امر را نداد چرا که آقای فراهانی به این نتیجه رسیده بود که دارد یک درام می‌سازد و اوج این درام یک جاهایی است و اینکه روزنامه کیهان در این فیلم برجسته‌تر شده به این علت است که در دو برآمد اثر نقش داشته است و آن نقش واقعی است که کیهان را پررنگ‌تر از بقیه رسانه‌ها می‌کند نه چیزی که نویسنده و کارگردان یا من بخواهیم در اثر اعمال کنیم. حال اینکه در آن مرحله کیهان چگونه و چرا این نقش را ایفا کرده است می‌تواند تحلیل سیاسی باشد و قضیه دیگر نیست و ما به خود آن حمایت کار داریم چرا که ما یک سازمان مردم‌نهاد هستیم و در واقع خود مردمیم. اینکه رسانه بیاید و حمایتی از سیستم ما بکند ممکن است با انگیزه‌های متفاوت یا حتی انگیزه‌های سیاسی از طرف رسانه انجام شده باشد ولی اینکه کجا و به چه شکل می‌تواند برای ما تاثیرگذار باشد ارزش آن حرکت را نشان می‌دهد. من خیلی خوشحالم که فیلمی ساخته شده و نشان می‌دهد رسانه چه نقش مهمی در آگاهی‌رسانی و برقراری عدالت می‌تواند ایفا کند. یک بار دیگر وظیفه خودم می‌دانم که بگویم این پرونده روی دوش رسانه پیروز شده و رسانه‌های گروهی نقش بسیار بزرگی در این موفقیت ایفا کردند.

مستند وجود دارد جشنواره سینما حقیقت است چرا که درست و آرتیستیک برگزار می‌شود و بسیار حرف‌های است. در جشنواره حقیقت مستند «قوی‌دل» در چندین بخش مثل کارگردانی، تدوین بهترین فیلم و بخش تماشاگران کاندید شد و توانست جایزه تماشاچیان، جایزه هیئت داوران، جایزه آوینی و جایزه دبیر جشنواره به شخصیت فیلم را دریافت کند. خوب به ندرت اتفاق می‌افتد که فیلمی این سه جایزه بخش تماشاگران، هیئت داوران و آوینی را با هم دریافت کند جوایزی که نشان می‌دهد اثر توانسته مورد قبول مردم، حکومت و جامعه هنری و تخصصی باشد و این اتفاق بسیار مثبتی برای مستند «قوی‌دل» بود. شخصاً از ابتدا فکر می‌کردم این فیلم به جشنواره راه پیدا نمی‌کند و خیلی خوشحال شدم از اینکه این احتمال پررنگ شد که برای کار تجربی و سینمای تجربی که مقداری فرم‌های بازگوشانه دارد و به آن علاقه دارم ممکن است این اتفاق بیفتد و بسترش آماده است که ما دوباره به سمت چنین فیلم‌هایی برویم و این یک انگیزه‌ای برای خود من بود.

احمد قویدل:

پرونده خون‌های آلوده روی دوش رسانه پیروز شد

احمد قویدل، مدیرعامل کانون هموفیلی ایران است که به واسطه سوژه مستند «قوی‌دل» که به پرونده موسوم به خونهای آلوده می‌پردازد و نقش وی در پی‌گیری‌های این پرونده وارد این پروژه شده و با تدبیر نویسنده و کارگردان ساختار فیلمنامه این اثر به سمت مستند پرتره از او رفته است.

با توجه به اینکه مستندهای دیگری هم از این پرونده ساخته شده است تفاوت این مستند چه بود که شما پذیرفتید با این پروژه همکاری کنید؟

اساساً اگر ۱۰ بار دیگر نیز از من خواسته شود در رابطه با موضوع این پرونده با پروژه فیلمی همکاری کنم پیشاپیش قبول می‌کنم چرا که هر نگاه، فکر و ایده‌ای در هر فیلمی که در این ارتباط ساخته می‌شود واقعاً می‌تواند گوشه‌های مختلفی از این پرونده، مسائلش، همچنین

سیاه استفاده کنیم. مخصوصاً اینکه از اتفاقات آن سال‌ها زمان زیادی گذشته است. اساساً کمدی پس از تراژدی می‌آید یعنی اینکه غم آنقدر زیاد می‌شود که از آن فاصله می‌گیری و شروع می‌کنی به غمت خندیدن چرا که آن غم همچنان باقیست اما شما انسان بزرگ‌تری شده‌ای. برای کاراکتر فیلم ما هم چنین اتفاقی می‌افتد یعنی بعید می‌دانم آن روز که نمایشگاه عکسش را در سکناس اول بهم می‌ریزند و خراب می‌کنند و توانسته باشد به آن مسئله بخندد اما ما امروز می‌توانیم به آن اتفاق بخندیم چون از روی آن زمان زیادی گذشته است اما در سکناس داروهای آلوده ما تلاش می‌کنیم تا این اتفاق نیفتد. آن هم به خاطر بعد رسانه‌ای اثر است اینکه خانواده‌های داغ دیده وقتی این سکناس را می‌بینند نباید فکر کنند که فیلمساز شیطنت کرده و آن مسائل را به سخره گرفته است. در کنارش اما امروز به رشوه گرفتن قاضی در اثر می‌خندیم چرا که برای ما عادی شده است، این همان کمدی سیاه است و درون خودش یک بلوغی دارد. این نوع فیلمسازی برای کاراکتر و قهرمانی است که به یک بلوغی رسیده و از آن بحران‌ها گذر کرده است.

در بعد کارگردانی آنچه که مرا به عنوان مخاطب به گذشته تصویر سیاهی صامت از جاع داده چیست؟

این مستند از جاعات زیادی به فیلم‌های وس اندرسون و آثار ژان پیر ژونه دارد. اینکه شباهت‌هایی به سینمای صامت پیدا کرده یک مقداری به خاطر جزئیاتی است که در حرکات کاراکتر وجود دارد و یک مقدار هم به خاطر ثابت بودن دوربین است و من این سبک را به خاطر کمدی آن انتخاب کردم. از سوی دیگر دیالوگ گفتن سوژه در بازسازی مقداری ریسک به همراه دارد. اساساً زمانی که می‌خواهند یک فیلم را بازسازی کنند تلاش می‌کنند سمت دوربین روی دست بروند یا یک فورگراندی جلوی دوربین قرار بدهند انگار که یک شخص سومی دارد از زاویه دیگری نگاه می‌کند و اینکه دوربین وارد دایره دراماتیک می‌شود و لنز واید بسته و از نزدیک به سوژه نگاه می‌کند مخاطب را یاد سینمای صامت می‌اندازد که بخشی از بعد کمدی کار است.

به نظر شما حضور در جشنواره‌ها و دریافت جایزه در ایجاد انگیزه خالق اثر چه تاثیری می‌تواند بگذارد؟

به نظر من مهم‌ترین و بهترین جشنواره‌ای که در ایران در زمینه